

ای مرد کارگر

ای مرد کارگر ودان بر سندان نهادن تا کی؟
عرق به خاک بهر لقمه نان فشاندن تا کی؟
ز آبله دست توست که جهان آباد شدست
گوش بر نعره های دروغین سپردن تا کی؟
با جهد تو میهن می رهد آخر ز استبداد
در بتی غیر خشت در کوره دان نهادن تا کی *
سالهاست میهن در کوره ظلم آبدیده شد
چشم بر کردار مالکان نهادن تا کی؟

* * *

که زمزد تو ای ژنده پوش آبله به دست
سر مایه دار میکند خاین و جلاد را مست
تو با اشک طفلت لقمه یی نانت آلوده ای
مالک خواجه گیرد سیخ کباب بدست
تا نبندیم محکم زنجیر اتحاد و اتفاق را
نه خواهیم داد این دژ استبداد را شکست
(که چراغ راه حیات است جلوه ءامید *
نوا ز حوصله دوستان بلند تر است)) *
* * *
* قبال لاهوری

مرد کارگر بنگر خواهرت در پهلوی تست
زن کارگرت همدوش وهم بازوی تست
عقب کارگاه قالین با فی با پنجه خونین
دخترت نشسته توان و نیروی تست
در پشت چرخ نخ ریزی با قد خمیده
با چشم کم سو مادرت رو به روی تست

در میهن بی چاره ما پا مال شیا طین
غرق خون، اشک و حسرت آبرویی تست

* * *

بیا تا با هم برداریم پتک و ودان را
بشکنیم با اتفاق قفل های زندان را
بنوشیم خون جلادان میهن فروش
به سیخ کباب کنیم، جگر اخوان را
بر قلب سرمایه دار زنیم دشنه بران
با چنگک قالین کور کنیم جیره خواران را
همه با هم هم آواز یک پارچه صدا دهیم
می خواهیم اتحاد و همبستگی کارگران را

سوما کاویانی